



سهم ما درد دل، خون جگر و سوزش معده است

ایکاش سهم ما از سال نو، مهر و محبت، صفا و صمیمیت، یک رنگی و صداقت باشد و ایکاش صلح و ثبات بجای رنج و عذاب، فکر آرام به جای سوزش معده و...، یار و یاور ما گردد و سال جدید آرامش با خود به ارمغان آورده و نفیر گلوله جایش را به گل خنده دهد و خزان انفجار و انتحار به بهار پر بار مبدل گردد و هزار و یک امید و آرزوی نیک دگر پیشکش هر فرد بشر باد!!!

به همین آرزو و امید، از روی صدق و صفا و بی رنگ و ریا، سخن چندی دارم با خواهر هموطن و دست به قلم ما که در کمال خضوع و خشوع، چار ناچار در همین صفحه با اختصار عرض میدارم، که اگر چنین نکنم، مانند همیشه غوره به دل می مانم که همین غوره به دل ماندن ها به مرور سالیان به سوزش و آهسته آهسته به اسید معده مبدل گشته و آرام و قرار رבוده است و سهم من شده است، درد دل، خون جگر و سوزش معده.

پس با اجازه می پردازم به اصل مطلب و بر چند نکته مختصر از یک نوشته ادبی که میدانم از ته دلی برخاسته است و احساس پاک هموطنی را با زیبایی بیان میدارد، درنگی میکنم تا چه قبول افتد و چه در نظر آید.

پارچه ادبی متذکره عنوان قشنگ "سهم ما در سال نو" را بر پیشانی خود دارد و از قلم زیبای خواهر گرامی ما "صالحه وهاب واصل" تراوش کرده و درج سایت "افغان-جرمن آنلاین" گردیده است.

نخست درنگی میکنم بر مقدمه زیبا و دلنشین آن چکیده کوتاه ادبی و بعد بر یکی دو نکته دیگر انگشت میگذارم و امیدوارم این مختصر فقط به منزله یک پرسش دوستانه تلقی گردیده و موجب رنجش خواهر ما نگردد.

سه سطر نخست این چکیده ادبی از سویه و فهم این کمترین خیلی ها بالا است که آنرا با اعزاز و اکرام تمام بوسیده و به جایش میگذارم.

و اما سطور بعدی اندکی سوال برانگیز می نمایند که جهت معلومات هموطنان و طرح بهتر پرسش ها، شایسته خواهد بود تا آن سطور را بدون کم و زیاد اینجا بیاورم:

"... درین روز آفرینش دوباره، زمین نفس تازه می کشد، فضا افسردگی سال پار را از آئینه آسمان می شوید، خاک سلامت را دوباره احیاء میکند. درختان برگ های پوسیده شان را میریزند و برای حیات برگ های تازه نفس آماده می شوند. زمستان آهسته آهسته آماده سفر میگردد، زیرا هیچ زمستانی پایدار و جاویدانی نیست. سال نو امید روشن هوای نا آلوده است که آرزو های دور دور را در تصور ما تفسیر میکند. سال نو آغاز افسانه جدیدی است که تجربه آن در خاطره ها جاویدانه میشود. بیائید ما هم سهم و قسمت ما [خود] را درین میان اداء کنیم. اگر توانایی ما تا آن حد نیست که برای طبیعت کاری کرده بتوانیم، حد اقل برای خود، نفس خود و جامعه خود کاری بکنیم که لا اقل

وجدان راحت داشته باشیم . وجیزه های [هایی] را در ذیل برای تان تقدیم میدارم که عمل بر آن خاصیت انسانی را نمایندگی میکند."

عقل قاصر این برادر شما قد نداد که در این فصل سال که قعر زمستان است و سال جدید عیسوی آغاز گشته است، هنوز خبر و اثری از "آفرینش دوباره" نیست، زمین هنوز هم یخ زده و کرخت است و "خاک سلامتیش را دوباره احیاء" نمی‌کند، چون هنوز زمستان است و چند ماهی تا فصل بهاران فاصله. دگر اینکه درختان برگ های پوسیده شان را در فصل خزان میریزند و نه زمستان و "برای حیات برگ های تازه نفس" تا فصل بهار هم لااقل دو سه ماهی باقی است. اگر خواهر ما این پارچه ادبی شانرا در نوروز خود ما که همانا آغاز فصل بهار است می نوشتند، مشکلی نبود، اما در این زمستان سرد، صحبت از "آفرینش دوباره"، خیلی زود است.

منظور خواهر گرامی را از " هیچ زمستانی پایدار و جاودانی نیست" کاملاً درک میکنم، اما همین گونه است سه فصل دگر، ولی و اما و البته اگر "زمستان" را در زندگانی هموطنان خود تعبیر و تفسیر کنیم، قضیه اندکی فرق خواهد کرد و من هم مانند همه هموطنان دگر آرزو میکنم و امید دارم که زمستان های طولانی و سرد و کرخت و منجمد و توفانی ما به بهاران سبز و پُر گل مبدل گردد و هوای تازه و پاک جای دود و باروت را بگیرد و بلبلان بار دگر به بوستان ها برگردند.

و اما سال نو آغاز فصل جدید است و "افسانه ای" در کار نیست و اینکه آیا خاطره این فصل جدید هم به مانند سالیان پار و پیرار است و یا بدتر و بهتر، نه تو دانی و نه من، مگر هر دو میتوانیم آرزو کنیم، امید داشته باشیم و در حد توان خود تلاش کنیم تا لااقل اگر قادر نیستیم اوضاع بد میهن و مردم را تغییر دهیم، تغییری ولو اندک در زندگی و طرز تفکر خود بیآوریم و...، و خواهر گرامی ما این موضوع را با زیبایی بیان داشته اند که از نیت نیک و آرزو های انسانی شان نمایندگی میکند، اما اگر دیگران بگذارند!!!

گردآوری "وجیزه" های، زیبا، گویا و پر معنی هم کاریست در خور تحسین و تمجید که میشود در مورد هر کدام آن صفحات بیشماری نوشت، اما جهت اختصار این سیه مشق فقط و فقط بر یکی از آنها درنگی میکنم و امید است بر من تاپه "ملحد" زده نشود، که اگر هم چنین شود، باکی نیست.

وجیزه پنجم گرد آورده شما خواهر گرامی چنین است:

" اشتباه خاصه انسان است، انسان بی اشتباه خداست، خود را خدا تراشیدن شرک است، شرک عمل شیطان است، پس اشتباهت را بپذیر تا انسانت بشمارند."

سوال و پرسش این است که "انسان بی اشتباه خدا است"، یعنی چه؟!

آیا به این معنی نمی تواند باشد که (خدا، انسان است)؟!

در غیر آن شاید بشود به گونه دگر این جمله را نوشت تا عقل قاصری چون من را به برداشت اشتباه آمیز نکشاند و "ملحد" قلمداد نشویم که در این عصر و زمانه رواج روز گردیده است.

یعنی میتوان نوشت که "اشتباه خاصه انسان است، فقط خداست که بری از خطاست، و...".

البته یقین کامل دارم که اشتباه و یا مغالطه نویسی متذکره از خواهر گرامی ما " خانم واصل" نیست و اکثر ایرانی ها همچو نوشته های بی ربط و ناسنجیده را در سایت های خود میگذارند که زاده تفکر سطحی و ناسالم شان خواهد بود و با تأسف که ما به گونه های مختلف و به نحوی مجبور می شویم موضوعات مختلف را از چنین سایت ها کاپی کرده و استفاده کنیم که البته تا اندازه ای قابل فهم است، اما یک تعداد از هموطنان ما گاهی ناگاهی کار را به جایی می رسانند که از ده، دوازده صفحه مقاله ای "تحقیقی" شان، هشت صفحه فقط (کاپی - پیست) است. (این قضیه خاص به هیچ وجه و در هیچ صورت متوجه خواهر گرامی ما نیست).

و اما حرف آخر اینکه در قسمت جمع آوری و استفاده از "وجیزه ها"، بهتر آن خواهد بود که در هر نقل قول و یا "سخن بزرگان" یا "وجیزه"، اسم گوینده آن هم آورده شود، تا تحقیق در مورد ساده تر گردد.

سال نو عیسوی را برای شما، برابر با آرزو های تان تمنی میکنم!!!

یار زنده و صحبت باقی...

